عصر ظهور يا مدينه فاضله موعود در اسلام

دكتر حبيب الله طاهرى

مقدمه‏

انسان در طول تاريخ، هيچ گاه از انديشه و رؤياي ((به زيستن)) فارغ نبوده و نگاه او همواره براي يافتن آينده‏اي بهتر و سامان يافته‏تر، دوخته شده است.

با آن كه زورمداران و استضعاف گران، هميشه مخالفان رژيم خود را در هم مي‏كوبند، در بند مي‏كنند، به زندان مي‏اندازند، به خاك و خون مي‏كشند و مي‏خواهند از هر طريق ممكن موقعّيت خويش را حفظ كنند؛ اما مستضعفان به اميد رسيدن به روزي خوش - روزي كه به خواسته‏هاي مشروع خود برسند - زندگي را بر حاكمان ستمگر، سخت و تلخ ساخته و مسير تاريخ را عوض كرده‏اند. سياه پوست آمريكايي و آفريقايي قيام كرده حقوق خود را مي‏طلبند. مردم اندونزي، الجزاير و ايران بپا خواسته استعمار و استعمارگران را طرد مي‏كنند و به حيات آنها خاتمه مي‏دهند و فلسطيني‏ها به انتفاضه خود ادامه مي‏دهند.

آرزوي به زيستن و داشتن زندگي آرام، با زندگي بشر عجين بوده و در طول تاريخ، از آن جدا نشده است. او همواره، به فكر چنان روزي بوده و آني از اين انديشه، جدا نشده است؛ گرچه هنوز در ايجاد چنان زندگي مطلوب و ايده آل خود، موفقيتي نداشته است.

رؤياي مزبور در زندگي انسان، به گونه‏هاي مختلفي تبلور يافته و انديشمندان هر عصري، براي تعبير شدن آن، چاره‏ها انديشيده و آن را در قالب ((مدينه فاضله)) مطرح كرده‏اند كه در آن از نابساماني و دغدغه‏هاي جوامع موجود، اثر و نشاني نباشد. از مدينه فاضله افلاطوني گرفته تا مدينه فاضله فارابي، و از مدينه فاضله كمونيست‏ها و سوسياليست‏هاي تخيّلي و بهشت موعود آنان، گرفته تا مدينه فاضله عصر روشنگري و انسان‏مداري ... آنها به خيال خود بشر را از قيد و بند دين و آداب و تكاليف ديني آزاد نموده و انسان را محور همه چيز قرار داده‏اند و دين و مذهب انسانيت را پايه گذاري كرده‏اند.

اما ((مدينه فاضله موعود)) اسلام - كه در قرآن و روايات وعده تحقق آن داده شده - غير از اين مدينه‏هاي فاضله‏اي است كه ديگران مطرح كرده‏اند؛ زيرا ويژگي‏هاي مدينه فاضله اسلامي - كه در عصر حكومت حضرت مهدي (عج) تحقّق پيدا خواهد كرد - به گونه‏اي است كه آن را از ساير مدينه‏هاي فاضله پيشنهادي ديگران، ممتاز مي‏سازد. در اين مقاله نخست به آينده جهان از ديدگاه اسلام اشاره مي‏شود؛ سپس ويژگي‏هاي عصر ظهور و مدينه فاضله اسلام بيان مي‏گردد.

الف) آينده جهان در ديدگاه اسلام‏

اوضاع آشفته و اسفناك جهان، مردم را به وحشت انداخته و جنگ‏هاي سرد و گرم، مسابقه تسليحاتي، صف آرايي قدرتمندان و... جهانيان را خسته و فرسوده كرده است. توليد و تكثير سلاح‏هاي جنگي، نسل بشر را تهديد به نابودي مي‏كند، و خودسري و طغيان غارت‏گران بين المللي، ملل عقب نگاه داشته شده را از تمام شؤون زندگي ساقط ساخته است.

محروميت روز افزون طبقه ضعيف، استمداد گرسنگان جهان و گسترش فقر و بي‏كاري، وجدان‏هاي زنده و دل‏هاي حساس را پريشان نموده است. تنزّل اخلاق انسان‏ها، بي‏رغبتي نسبت به امور ديني، روي گرداني از قوانين الهي، افراط در مادي‏گري و رونق يافتن مظاهر فساد و شهوت پرستي، روشن‏بينان و آگاهان جهان را مضطرب كرده است.

اين اوضاع خيرخواهان، عاقبت انديشان و اصلاح طلبان را سرگردان نموده و زنگ سقوط انسانيت در گوش آنان طنين انداخته است و آنان را نسبت به اوضاع آينده جهان بدبين كرده است. آنان از عواقب وخيم و سرنوشت خطرناك آن به خود مي‏لرزند و از حلّ مشكل جهان اظهار عجز مي‏كنند.

در اين ميان مسلمانان آگاه - به ويژه شيعيان - از يأس و نوميدي دوري گزيده و به عاقبت و سرنوشت بشر خوشبين‏اند. آنان در انتظار روز موعود اسلام و مدينه فاضله آن، روز شماري مي‏كنند و عاقبت كار را از آنِ مردم نيك كردار مي‏دانند. ايشان معتقداند كه از قوانين موضوعه و سازمان‏هاي پر زرق و برق بين المللي، كاري ساخته نيست. آن مدينه فاضله و عصر درخشاني كه در آن بشر به سعادت و كمال لايق خويش مي‏رسد. حاكميت در آن زمان، از آنِ امام معصوم است كه از خطا، اشتباه و غرض ورزي منزّه و پاك است. اين همان روزي است كه قرآن كريم و روايات اهل بيت(ع)، بشريت را مأمور به انتظار چنان روزي نموده و دستور ايجاد زمينه و آمادگي از هر جهت را به بشريت داده‏اند. اين عقيده نشأت گرفته از آيات قرآن و روايات متواتر قطعي از طريق اهل بيت(ع) است.

انتظار در آيات و روايات:(1)

آيات:

1. ((قالَ مُوي‏ك‏ لِقَومِهِ اِسْتَعينُوا باللَّهِ، وَاصْقُِوا اِنَّ الاَرضَ لِلَّهِ يورِثُها من يَشاءَ مِنْ عِبادِهِ وَالْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقغَ؛(2) موسي به قوم خود گفت: از خدا ياري بخواهيد و شكيبايي كنيد، به تحقيق كه زمين از آن خدا است؛ به هر كس از بندگانش بخواهد منتقل مي‏فرمايد و حسن عاقبت از آنِ پرهيزكاران است)).

2. ((وَاَوْرَثَنَا القَوْمَ الَّذينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الأَرضِ وَمَغارِسَا الَّط بارَكنا فشا وَجََّتْ كَلِمَةُ رَبِكَ اگْ‏ُسْظ عَط بَظ اِي‏ائيلَ جِ‏ا صَقَُوا وَدَمَّرنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرعَونُ وَقَوْمُهُ وَما كانُوا يَعْرِشُونَ؛(3) و ميراث داديم به قومي كه ضعيف شمرده شده بودند خاورهاي زمين و باخترهاي آن را كه مبارك گردانيده بوديم، و تمام گرديد كلمه و وعده نيكوي پروردگار تو بر بني اسرائيل به سبب آن كه صبر كردند، و ويران ساختيم آنچه را فرعون و قومش مي‏ساختند و آنچه را كه افراشته بودند)).

3. ((بَل نَقْذِفُ بِاگَ‏قِّ عَطَ الباطِلِ فَيَدْمَغُهَ فَاِذاً هُوَ زاهِقٌ؛(4) بلكه حق را به شدّت بر باطل افكنيم، پس حق باطل را در هم مي‏شكند، آن گاه از ميان مي‏رود.))

4. ((يُريدُونَ لِيُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأفواهِهِمْ وَاللّه مِژُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الكافِروُنَ(5)؛ مي‏خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و خداوند تمام كننده نور خويش است هر چند كافران را خوش نيايد)).

5. ((وَلَقَد كَتَبْنا صِ الزَّبُور مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الأَرضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّاگِ‏ُونَ؛(6) همانا در زبور پس از ذكر (تورات)، نگاشتيم كه زمين را بندگان شايسته به ارث مي‏برند)).

6. ((وَنُريدُ اَنْ چَ‏ُنَّ عَطَ الَّذينَ استُضعِفوا ص الاَرضِ وَتَ‏ْعَلَهُم اَچِ‏َّةً وَتَ‏ْعَلَهُمُ الوارِثغَ؛(7) ما اراده كرديم كه بر آنان كه در زمين استضعاف شدند، منّت گذاريم و آنان را پيشواي مردم و وارث زمين و ملك و جاه گردانيم)).

7. ((وَلَقَد سَبَقَتْ كَلِمتُنا لِعِبادِنَا اثُرسَلغَ اِسَ‏ُمْ اًَُمُ اثَنصُورونَ وَاِنَّ جُندَنَا اًَُمُ الغالِبُونَ؛(8) همانا عهد ما درباره بندگاني كه به رسالت فرستاديم، سبقت گرفته است كه البته آنها بر كافران فتح و پيروزي يابند و قطعاً سپاهيان ما غالب‏اند)).

8. ((وَيُريدُ اللَّهُ اَنْ بُ‏ِقَّ اگْ‏َقَّ بِكَلِأتِهِ وَيَقْطَع دابِرَ الكافِرينَ؛(9) و خداوند مي‏خواست كه صدق سخنان حق را ثابت گردانيده و ريشه كافران را از بيخُ بُن بركند)).

9. ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُم وَعَمِلُوا الصّاگِ‏اتِ لَيَسْتَخْلِفَشَ‏ُم صِ الأَرضٍ؛(10) خداوند وعده فرموده به كساني از شما كه ايمان آورده و نيكوكار گردد [به اين كه‏] در زمين خلافت دهد)).

10. ((فَاِنَّ حزِبَ اللَّهِ هُمُ الغالِبُونَ؛(11) همانا حزب خدا پيروز است.))

11. ((هُوالّذي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِااًُدي وَدينِ اگَ‏قِّ لِيُظَهِرَهُ عَطَ الدّينِ كُلِّهِ؛(12) او است خدا كه رسول خود را با دين حق به هدايت خلق فرستاد تا بر همه اديان عالم او را تسلط و برتري دهد.))

روايات:

1. ح‏ت عط(ع) فرمود: لَتَعطِفَنَّ الدّنيا عَلينا بَعدَ ءِيِ‏ك‏ا عَطفَ ال‏وسِ عَط وَلَدِها وَتَط عَقيبَ ذالِكَ وَنُريدُ اَنْ چَ‏ُنّ عط الّذينَ استضْعِفُوا ص الأرضِ؛(13) دنيا پس از چموشي - همچون شتري كه از دادن شير به دوشنده‏اش خودداري مي‏كند و براي بچه‏اش نگه مي‏دارد - به ما روي مي‏آورد...

[سپس حضرت آيه شريفه را قرائت كرد])).

2. ((قالَ رَسُولُ اللَّه(ص) لَوْ رَْ يَبق مِنَ الدَّهرِ اِلاّ يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلاً مِنْ اَهلِ بَيط جَ‏ْلَأُها عَدْلاً كَأ مُلِئَتْ جَوراً؛(14) رسول خدا(ص) فرمود: اگر باقي نماند از روزگار مگر يك روز، البته خداوند بر مي‏انگيزد مردي از اهل بيت مرا كه زمين را از عدل پر كند، همچنان كه از ستم پر شده باشد)).

3. ((قالَ الصّادِقُ(ع): اِنّ لَنا دَولَةً پَ‏ي‏ءُ اللَّهُ سِا اِذا شاءَ، دَُّ قالَ: مَنْ يُ‏َّ اَنْ يَكُونَ مِنْ اصحابِ القاذِ فَليَنْتَظِرْ وَليَعمَلْ بِالوَرَعِ وَتَاسِنِ الأَخلاقِ وَهُوَ مُنتَظِرٌ؛(15) امام صادق(ع) فرمود: البته براي ما دولتي است كه وقتي خداوند خواست، آن را مي‏آورد. هر كس شاد مي‏شود كه از اصحاب قائم باشد بايد منتظر باشد و بايد كار به پارسايي و اخلاق نيك كند و چنين كسي منتظر است)).

روايات در اين رابطه بسيار است كه نياز به نقل همه آنها نيست.

طبق اين آيات و روايات خداوند، وعده تشكيل حكومت واحد جهاني، بسط و غلبه دين اسلام بر كليه اديان، زمامداري صالحان و شايستگان پيروزي حزب الله و غلبه لشكريان خدا بر جنود شيطان را داده است. البته اين وعده تا كنون محقق نشده است و در روايات نيز، گفته شده كه اين موضوع در عصر ظهور مهدي(ع) واقع خواهد شد. از اين رو شيعه و آگاهان از اهل سنت، به چنان روزي معتقد شده و انتظار آن را مي‏كشند و كلام رسول خدا (اَفْضَلُ العِبادَةِ اِنتِظارُ الفَرَجِ)(16) را مربوط به آن عصر و انتظار آن مدينه فاضله مي‏دانند.

بر اساس آيات قرآن و روايات اهل بيت، آينده جهان، روشن و اميد بخش است؛ هرچند كه امروزه تيره و تاريك مي‏باشد. از اين رو ما به اميد روزي نشسته‏ايم كه حاكميت در آن، مخصوص وليّ معصوم خدا و قوانين جاري در آن، مبتني بر احكام الهي باشد، عدل و علم گسترش يافته و برادري و برابري در جامعه حاكم گردد. ظلم، ستم، جهل، تيرگي، كينه توزي و خون‏ريزي در آن ريشه كن گردد و از اختلافات و وجود طبقات برتر و فروتر و استكبار و استضعاف در آن، خبري نباشد.

ب) ويژگي‏هاي عصر ظهور (مدينه فاضله اسلامي)

مدينه فاضله اسلامي - كه در عصر ظهور به دست مهدي آل محمد(ص) بنا مي‏شود - ويژگي‏ها و خصايصي دارد كه آن را از ساير مدينه‏هاي بيان شده، ممتاز و جدا مي‏سازد؛ كه در ذيل به بعضي از آنها اشاره مي‏شود:

1. حاكم در عصر ظهور

پيشرفت‏ها در عصر ظهور، معلول عواملي است كه يكي از آنها وجود رهبري معصوم، پاك و منزّه از هر نوع عيب و نقص (از قبيل احساساتِ حيواني، خشم، غضبِ بي‏جا، شهوت، كبر و غرور و خودخواهي) است. او فقط وابسته به خدا است و به همه ملت‏ها، جمعيت‏ها و نژادها، با چشم مهرباني و برابري نگاه مي‏كند و فرقي بين اقوام و قبايل قائل نيست. بين سياه و سفيد، آسيايي و آمريكايي و اروپايي و آفريقايي فرقي نمي‏گذارد و به همه با ديد يكسان مي‏نگرد؛ در حالي كه رهبران ديگر دنيا چنين نيستند، و عالي‏ترين همت آنان، استثمار ديگران و هضم يك جامعه در جامعه قوي‏تر و كوشش براي يك ملت است. آنها مي‏خواهند ملّتي را فداي ملت ديگر كنند و ذخاير طبيعي ملت ضعيف را به نفع ملت خود تصاحب نمايند.

اما رهبران الهي چون وابسته به جمعيت خاصي نبوده و خود را وابسته به خدايي مي‏دانند كه خالق و رازق همه است، هدفشان آسايش عمومي، آزادي گسترده و تشكيل يك سازمان عالي الهي است كه در سايه آن، بشر مانند افراد يك خانواده زندگي كنند و سفيد و سياه باهم برادر و برابر باشند.

آري سرانجام اداره امور جهان، در كف با كفايت صالح‏ترين افراد بشر قرار خواهد گرفت و به بركت وجود آن حاكِم معصومِ الهي، بشريت از آسيب ظلم و ستم نجات يافته، از ترس فقر، پريشاني، ناامني‏هاي گوناگون و بي عدالتي‏ها آزاد خواهد شد. اينك كه عالم به سوي يك آينده درخشان، تكامل روحاني و عقلاني، نظام مستحكم ديني و الهي، عصر صلح و صفا و برادري و همكاري، پيش مي‏رود. ما نيز به اميد آن عصر نوراني، با نشاط فراوان و دلي زنده پا برجا ايستاده و انجام وظيفه مي‏كنيم و تنها آرزوي ما، زندگي در پناه حكومت آن راد مرد عالم بشريت حضرت مهدي(عج) است.

2. حكومت در عصر ظهور

حكومتي كه در مدينه فاضله اسلامي و در عصر حاكميت امام مهدي(عج) مستقر خواهد شد، در تمام جهات با حكومت‏هاي موجود در عالم فرق دارد. حاكم، نوع حكومت، قوانين و نظامات جاري در آن، هيچ شباهتي با حكومت‏هاي موجود در عالم ندارد: نوع حكومتش، الهي و بر مبناي ايمان به خداي يگانه و توحيد خالص است و هدفش متحد كردن جماعت‏ها و ملت‏ها، برداشتن ديوارهاي امتيازات و اعتبارات بيهوده، برقرار كردن توحيد كلمه، ايجاد همكاري و ارتباط بين مردم است. حاكم آن نيز امام معصوم، احيا كننده شريعت نبوي و مجري قوانين اسلامي و دستورات الهي است. اسلام مي‏خواهد تمام اختلافات و جدايي‏ها را كه به نام‏هاي گوناگون پديد آمده، به وسيله عقيده توحيدي، از ميان بردارد. تمامي اختلافات نژادي، طبقاتي، ملّي، وطني، جغرافيايي، مسلكي، حزبي و زباني بايد از ميان برود و سبب امتياز، افتخار و اعتبار نباشد و حتّي در آن حكومت، اختلاف ديني هم بايد كنار گذاشته شود و همه، در زير پرچم اسلام تسليم فرمان خدا باشند. اين همان حكومت واحد جهاني است كه كره زمين با يك حاكم، يك نوع حكومت و با يك شيوه و روش عادلانه اداره مي‏شود. اسلام براي بشر چنين حكومتي را پيش بيني كرده و در حدودي كه وظيفه تشريع است، مقدمات آن را فراهم ساخته و عملي شدن آن را موكول به آماده شدن زمينه كامل آن كرده است. اساساً حفظ يك انسان كامل به عنوان ولي الله الاعظم و نگه‏داري آن در پشت پرده غيبت، براي تشكيل چنان حكومت واحد جهاني است؛ زيرا تشكيل چنان حكومتي، از عهده انسان‏هاي عادي خارج است.

3. عدل در عصر ظهور

در اسلام، مسأله عدل، از روز نخست در تمام زمينه‏ها مورد توجه و عنايت بوده است؛ از بُعدِ عقيدتي و ديني گرفته تا بُعدِ فقهي و اجتماعي، از قرآن و سنت بر مي‏آيد كه عدل و مظاهر آن، پسنديده و موجب خشنودي حضرت حق است؛ اما قدر و منزلت آن، به علّت گستردگي و اقامه آن در سطح وسيع اجتماعي است؛ يعني، مردم آن قدر به رشد معنوي و كمال روحي نايل گردند كه تمام افراد يا حداقل اكثر آنان، خواهان عدل باشند و خود عملاً آن را به اجرا گذارند.

پيامبران الهي، در مأموريت آسماني خود، خواهان اقامه عدل در جهان و در بين همه انسان‏ها بوده‏اند و مي‏خواستند مردم را طوري تربيت كنند كه آنان خود قسط و عدل را به پا دارند؛ نه آن كه به زور و قدرت حاكم به عدالت تن دهند. قرآن كريم مي‏فرمايد: ((لَقَدْ اَرْسَلنا رُسُلَنا بِالبَيّناتِ وَاَنْزَلْنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَاثكانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)).(17) از اين آيه استفاده مي‏شود كه پيامبران مي‏خواستند، مردم را طوري تربيت كنند تا خود، قيام به قسط نمايند و عدل را بر پا دارند؛ لذا فرمود: ((لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسطِ)) و نفرمود: ((لِيَقيمُوا النّاسَ بِالْقِسطِ)) تا معنايش اين باشد كه پيامبران به عنوان حاكم عادل، مانند ساير زمامداران عادل، مردم را با نيروي نظامي و انتظامي و قدرت‏هاي اجرايي، به رعايت عدل وا دارند؛ زيرا فرق است بين اين كه حاكمي خود عادل باشد و بخواهد در حكومت او عدل اجرا شود و به كسي ستم نگردد و بين آن كه مردم در جامعه، از نظر كمالات و درك عقلاني به جايي برسند كه خود اقامه عدل نمايند و بفهمند كه عدل برتر از ظلم است و در آنان كششي نسبت به ظلم نباشد.

به هر حال در اسلام و تعاليم الهي، عدل از جايگاه رفيعي برخوردار است تا جايي كه همه انسان‏ها مأمور شده‏اند در تمام زمينه‏هاي زندگي خود - در اصول و فروع، در نظام اجتماعي و اقتصادي، سياسي و نظامي، در گفتار و كردار و... عدالت را مراعات كنند: ((اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَب لِلتَّقْوي؛(18) عدالت ورزيد كه عدالت به تقوا نزديك‏تر است)).

و ((اِذا قُلْژُْ فَاعْدِلُوا؛(19) وقتي سخن گفتيد به عدالت سخن گوييد)).

و ((اِنَّ اللَّهَ يَأمُرُ بِالعَدلِ وَالأِحسانِ؛(20) خداي متعال به عدل و احسان امر مي‏كند)).

و ((وَلا پَ‏ْرِمَنَّكُمْ شَنَأنُ قَومٍ عَط اَنْ لاتَعدِلُوا اِعدِلُوا هُوَ اَقرَبُ لِلتَّقوي‏؛(21)...)).

رسول اكرم(ص) فرموده است:

((مَنْ رَْ بَ‏ْمِدَ عَدْلاً وَرَْ يَذُمَّ جَوراً فَقَدْ بارَزَاللَّهَ تَعاض بِالُ‏ارَبَةِ؛(22) هر كس عدل را تمجيد نكند و از جور و بيداد مذمّت ننمايد، به جنگ با خداي تعالي برخاسته است)).

آيات و روايات درباره شرافت، عظمت و اهميت ((عدالت)) به قدري زياد است كه از گنجايش اين نوشتار خارج است.

بنابراين كلمه عدل، واژه غريبي نيست؛ امّا حقيقتي قريب هم نيست. بشر در طول تاريخ زندگي خود، همواره منتظر بوده كه روزي، اين خواب تعبير شود و عدل در جوامع بشري حاكم گردد. انسان‏هاي بسياري نيز با انديشه عدل و عدالت‏خواهي، به فكر تعبير اين رؤياي شيرين بشري بر آمده و تلاش بسيار كرده‏اند؛ اما تلاش آنان در بيشتر موارد كم ثمر يا بي‏ثمر مانده و عدالت در معناي حقيقي آن، همچنان در عالم رؤيا باقي مانده است. وَه چقدر سخت است تعبير نشدن اين رؤياي شيرين و دلپذير! رؤيايي كه تمامي اجزاي وجود انسان، در طول تاريخ، با آن عجين بوده و نگاه پُر انتظار او، در تعبير آن خسته و كم سو گشته است.

با همه اين احوال، هيچ گاه آرزوي تعبير شدن اين رؤيا، در اعماق دل و جان انسان‏ها به يأس و نااميدي تبديل نشده است؛ اما هر چه بر شماره اوراق تاريخ افزون مي‏گردد، از شماره انتظار ما كاسته مي‏شود و اين همان چراغ اميدي است كه قرن‏ها در دل انسان‏ها، به عشق آمدنِ آن منجي، روشن و فروزان است. به عشق او كه نامش ((عدل)) است: ((السَّلامُ عَطَ الْعَدلِ اثُشْشَ‏َرِ)) و ((اَللَّهُمَّ صَلِّ عَط وَضِِّ اَمْرِكَ الْقاذِِ اثُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ اثُْنتَظَر)).(23) دو چيز از شاخصه‏هاي اصلي حكومت او است: 1. حكومت واحد جهاني كه تنها او است كه چنين حكومتي را ايجاد مي‏كند.

2. عدل جهاني كه تنها در جامعه‏اي كه او تشكيل مي‏دهد و خود در رأس آن قرار مي‏گيرد، عدل با تمام ابعادش گسترده مي‏شود. همان گونه كه حكومت او جهاني است، عدل او نيز گسترده و جهاني است و در روايات، اين شاخصه از ساير شاخصه‏هاي ديگرِ حكومتِ حضرتِ مهدي(عج)، بارزتر و بيشتر مورد توجه قرار گرفته است. ((جَ‏ْلَأُ اللَّهُ الأرْض قِسْطاً وَعدْلاً كأ مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً)).

رسول خدا در حديثي فرمود: ((اُبَلاُِّكُمْ بِاثَهْدي يُبْعَثُ ص‏ اُمَّط عَطَ اخْتِلافٍ مِنَ النّاسِ وَزَلازِلٍ فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَأ مُلِئَتْ جَوراً وَظُلْماً، يَرْك عَنْهُ ساكِنُ اليَ‏ءِ وَساكنُ الأَرْضِ...؛(24)

مژده مي‏دهم شما را به مهدي كه او در امت من، به هنگام اختلاف و سختي‏ها بر انگيخته مي‏شود. پس زمين را پر از قسط و عدل مي‏سازد؛ همان طوري كه از جور و ستم پر شده باشد. ساكنان آسمان و زمين از او راضي مي‏شوند و...)).

بنابراين در مدينه فاضله اسلامي و در عصر ظهور آن منجيِ عالم، عمدتاً از عدل و قسط سخن به ميان مي‏آيد. دامنه عدالت او تا اقصي نقاط منازل و زواياي ناپيداي جامعه، گسترده مي‏شود. عدالت همانند گرما و سرما در درون خانه‏هاي مردمان نفوذ مي‏كند و مأمن و مسكن وجود آنان را سامان مي‏بخشد.(25) در حكومت آن حضرت هيچ ويژگي به اندازه ((عدل و قسط))، برجستگي و روشني ندارد و مردم آن حضرت را عمدتاً از عدل او مي‏شناسند و الآن نيز آنچه در اولين لحظه از نام مبارك او در ذهن خطور مي‏كند، عدل او است.

4. علم در عصر ظهور

عصر ظهور، زمان گسترش و شكوفايي علم و دانايي است، و مدينه فاضله اسلامي، شهر علم و دانش است. با آمدن منجي عالم، همان گونه كه ظلم و بيداد جاي خود را به عدل و دادگري مي‏سپارد، و نابساماني‏هاي اجتماعي به سامان مي‏گرايد؛ جهل و ناداني نيز جاي خود را به علم و دانايي مي‏دهد و جهان از نور عقل و دانش آكنده مي‏شود. علوم و دانش‏هايي كه در طول اعصار و قرون در پشت پرده‏ها مكنون مانده بود، ابراز مي‏گردد و مرزِ

دانايي و يادگيري تا سراپرده منازل و اعماق وجود تك تك انسان‏ها، گسترش مي‏يابد.

امام صادق(ع) در اين باره فرموده است: ((اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِلاُْونَ حَرْفاً فَجميعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرفان، فَلَمْ يَعْرِفِ النّاسُ حَطّ اليَومَ غَفَْ اگْ‏َرفَغِ فَاِذا قامَ قاچِ‏ُنا اَخْرَجَ اگَ‏مْسَةَ وَالْعَلاِْينَ حَرْفاً فَبَثَّها صِ النّاسِ وَََّ اِلَشَْا اگْ‏َرفَغِ حَطّ يَبُثُّها سَبْعَةَ وَعِلاْينَ حَرْفاً؛(26) علم و دانش 27 حرف است و 27 شعبه و شاخه دارد. تمام آنچه پيامبران الهي براي مردم آوردند، دو حرف بيش نبود و مردم تا كنون جز آن دو حرف را نشناخته‏اند. اما هنگامي كه قائم ما قيام كند. 25 حرف و شاخه و شعبه ديگر را آشكار و در ميان مردم منتشر مي‏سازد و دو حرف ديگر را با آن ضميمه مي‏كند تا 27 حرف كامل و منتشر گردد)).

اين حديث به روشني، جهش فوق العاده علمي عصر انقلاب مهدي(عج) را مشخص مي‏سازد؛ يعني، تحوّل و پيشرفتي به ميزان بيش از دوازده برابر، نسبت به تمامي علوم و دانش‏هايي كه در عصر همه پيامبران راستين به بشريت اعطا شده است، پيش مي‏آيد و درهاي تمامي رشته‏ها و شاخه‏هاي علومِ مفيد و سازنده، به روي انسان‏ها گشوده مي‏شود و راهي را كه بشر طيّ هزاران سال پيموده، به ميزان بيش از دوازده برابر آن در اندك زماني پيموده مي‏شود.

حضرت امام باقر(ع) نيز فرموده است: ((اِذا قامَ قاچِ‏ُنا وَضَعَ اللّهُ يَدَهُ عَط رؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ سِا عُقُواًَُمْ وَكَمُلَتْ سِا اَحْلامهُمْ؛(27) هنگامي كه قائم ما قيام كند، خداوند دست محبتش را به سر بندگان مي‏گذارد و عقول آنها را با آن كامل و افكارشان را پرورش داده تكميل مي‏كند)).

بدين ترتيب، در پرتو ارشاد و هدايت حضرت مهدي(عج) و در زير دست عنايت او، مغزها در مسير كمال به حركت در مي‏آيد و انديشه‏ها شكوفا مي‏شوند. كوته بيني‏ها، تنگ‏نظري‏ها و افكار پست و پليد - كه سرچشمه بسياري از تضادها و برخوردهاي خشونت‏آميز اجتماعي است -، برطرف مي‏گردد. مردمي بلند نظر، با افكاري باز و سينه‏هايي گشاده و همّتي والا و بينشي وسيع، پرورش مي‏يابند، لذا هر 27 حرف علم پياده مي‏شود.

5. ارتباطات در عصر ظهور

در عصر ظهور، به جهت جهش علمي و پيشرفت فنّ آوري و صنعت، وسايل ارتباطات و اطلاعات آن قدر پيشرفته خواهد بود كه دنيا را همچون كف دست نشان مي‏دهد و براي آگاهي به اقصي نقاط كشور، نيازي به وسايل و ابزار ارتباطي امروزي نيست. از اين رو حكومت مركزي، نسبت به كل عالم - كه تحت حكومت واحد او هستند - تسلّط كامل دارد و به موقع و بدون فوت وقت، وارد عمل شده، مشكل را حل مي‏كند و هرگونه توطئه و فساد را در نطفه خفه مي‏سازد. بين امام مهدي(عج) و مردم، نامه رساني وجود ندارد و مردم در هر نقطه‏اي از كره زمين، امام را مشاهده مي‏كنند و امام با آنان سخن مي‏گويد. اين مسأله، اختصاص به امام و رعيت ندارد؛ بلكه مردم عادي نيز با همديگر سخن مي‏گويند و همديگر را مشاهده مي‏كنند، در حالي كه يكي در مشرق عالم و ديگري در مغرب آن است.

امام صادق(ع) مي‏فرمايد: ((اِنَّ قاچِ‏َنا اِذا قامَ مَدَّ اللَّهُ لِشيعَتِنا ص‏ اَيْ‏عِهِمْ وَاَبْصارِهِمْ حَطّ لايَكُونَ بَيْشَ‏ُمْ وَبَغَ القاذِِ(ع) بَريدٌ، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسمَعُونَ، وَيَنْظُرُونَ اليه وَ هُوَ ص مَكانِهِ؛(28) هنگامي كه قائم ما قيام كند، خداوند آن چنان گوش و چشم شيعيان ما را تقويت مي‏كند كه ميان آنان و آن حضرت (رهبر و پيشوايان) نامه رسان نخواهد بود، با آنها سخن مي‏گويد و آنان سخنش را مي‏شنوند و او را مي‏بينند؛ در حالي كه او در مكان خويش است [و مردم در نقاط ديگر جهان‏])).

وسايل انتقال صدا و تصوير، به طور همگاني، ساده و آسان در اختيار همه پيروان او قرار مي‏گيرد؛ آن چنان كه چيزي به نام اداره پست در آن عصر، چيز زايدي به حساب مي‏آيد و مسائل جاري آن حكومت، بدون نياز به كاغذ بازي، حل و فصل مي‏شود؛ زيرا همه دستورها و برنامه‏ها با سيستم ((شهود و حضور)) ابلاغ و اجرا مي‏شود.

امام صادق(ع)، در گفتار ديگري اين حقيقت را به طور بارزي تكميل فرموده است: ((اِنَّ اثُؤمِنَ صِ زَمانِ الْقاذِِ وَهُوَ بِاثَْلاِْقِ لَفَي‏ اَخاهُ الَّذي صِ اثَغْرِبِ وَكَذَا الَّذي صِ اثَغرِبِ يَري‏ اَخاهُ الَّذي بِاثَلاِْقِ؛(29) مؤمن در زمان حضرت مهدي(عج) در حالي كه در مشرق است برادر خود را در مغرب مي‏بيند و همچنين كسي كه در مغرب است، برادرش را در مشرق مشاهده مي‏كند)).

بنابراين ارتباط مستقيم نه تنها در سطح حكومت؛ بلكه در ميان عموم نيز عملي مي‏شود. در اين زمان پيوندهاي ظاهري، جسماني و معنوي دل‏ها را استحكام مي‏بخشد، به گونه‏اي كه جهان به راستي به شكل يك خانه و مردمش همچون اهل يك خانواده در مي‏آيند.

امام صادق(ع) مي‏فرمايد: ((اِذا تَناهَتِ الأُمُورُ اِض صاحِبِ هَذا الاَمرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعاض لَهُ كُلُّ مُنْخَفَضٍ مِنَ الأَرضِ وَخَفَّضَ لَهُ كُلَّ مرتَفَعٍ حَطّ تَكُونَ الدُّنيا عِنْدَهُ جِ‏َكْ‏ِلَةِ راحَتِهِ فَأيُّكُمْ لَوْ كانَتْ صِ راحَتِهِ شَعْرَةٌ رَْ يُبْيِْها؛(30) وقتي كارها به صاحب اصلي ولايت [حضرت مهدي(ع)] برسد، خداوند هر نقطه فرورفته‏اي از زمين را براي او مرتفع و هر نقطه مرتفعي را پايين مي‏برد. آن چنان كه تمام دنيا نزد او به منزله كف دستش خواهد بود. كدام يك از شماها اگر در كف دستش مويي باشد، آن را نمي‏بيند؟))

طبق اين حديث در عصر ظهور، يك سيستم نيرومند و مجهز، براي انتقال تصويرها به وجود خواهد آمد كه شايد تصوّر آن امروزه براي ما مشكل باشد. تمام جهان به منزله كف دست خواهد شد و پستي و بلندي‏هاي زمين، مانع از رؤيت موجودات روي زمين نخواهد بود. البته بدون يك چنين سلطه اطلاعاتي و ارتباطي بر تمام كره زمين، حكومت واحد جهاني و صلح، امنيت و عدالت به طور همه جانبه، امكان‏پذير نخواهد بود. براي اداره چنان حكومتي، امكانات زيادي لازم است كه خداوند آنها را در اختيار او و تشكيلاتش قرار مي‏دهد.

امام باقر(ع) نيز فرموده است: ((اِچَ‏ا حُِّيَ اثَْهدي لأَنَّهُ سُْدي‏ اِض اَمْرٍ خَطٍِّ حَطَّ اَنَّهُ يَبْعَثُ اِض رَجُلٍ لايَعْلَمُ النّاسُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقتُلُهُ حَطّ اَنَّ اَحَدَكُمْ يَتَكَلَّمُ ص بَيْتِهِ فَيَخافُ اَنْ يَلاْكَ‏دَ عَلَيهِ اكْدارُ؛(31) حضرت مهدي(عج) از اين جهت مهدي ناميده شده است كه به امور مخفي و پنهان هدايت مي‏شود، تا آن جا كه گاه او به سراغ كسي مي‏فرستد كه مردم او را بي‏گناه دانسته و به قتل مي‏رساند [زيرا از گناه نهاني او همانند قتل نفس كه موجب قصاص است آگاه است‏] و تا آن جا كه برخي از مردم هنگامي كه درون خانه خود سخن مي‏گويند، مي‏ترسند ديوار بر ضد آنها شهادت دهد)).

اين حديث نيز گواه آن است كه در آن عصر، نيكان و پاكان در نهايت آزادي به سر مي‏برند؛ خلافكاران چنان تحت كنترل‏اند كه ممكن است امواج صوتي آنان، با وسايل پيشرفته‏اي از ديوار خانه‏هايشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم، مي‏توان فهميد كه آنها در درون خانه چه گفته‏اند؟!

گفتني است كه اين پيشرفت‏هاي عظيم، محصول تكامل علمي عصر بعد از ظهور است، نه اعجاز؛ زيرا زندگي بشر در اين عالم، بايد مطابق سنّت‏هاي طبيعي باشد؛ نه اعجازي كه امري استثنايي و براي موارد ضروري و فوق العاده است، آن هم در مسير اثبات حقانيت دعوت نبوت يا امامت.

6. رفاه و آسايش در عصر ظهور

مدينه فاضله اسلامي، در حقيقت آرمان شهر آسايش و رفاه همگاني است. رفاه و تنعّم به گونه‏اي خواهد بود كه ديگر نيازمندي در سطح جامعه يافت نمي‏شود؛ چون توزيع عادلانه منابع و ثروت جايي براي فقر و طبقه ضعيف باقي نمي‏گذارد. در آن جامعه، مانند جوامع كنوني عمل نمي‏شود كه بيش از هشتاد درصد ثروت، در دست كمتر از بيست درصد و بيست درصد آن در دست هشتاد درصد مردم باشد و در نتيجه طبقه مرفّه و فقير پيدا شود.

به علاوه در آن عصر، به جهت اجراي عدالت، نه آسمان از ريزش بركات خود بر مردم دريغ مي‏ورزد و نه زمين امساك مي‏كند؛ بلكه هرچه دارند در اختيار بشر قرار مي‏دهند. از اين رو در شهر عدالت كه حقوق انسان‏ها محور توجّه و برنامه ريزي است، بالطبع بذر اين توجّه، محصولي چون رفاه و برخورداري همگاني از موهبت‏هاي الهي را در پي خواهد داشت. اين موضوع در روايات اهل بيت(ع) به خوبي تبيين شده است:

((اِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطانُهُ اثَلاِقَ وَاثَْغرِبَ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنوزُ وَلايَبط ص الأَرضِ خَرابٌ اِلاَّ يُعمِّرُهُ؛(32) حكومت او شرق و غرب جهان را فرا مي‏گيرد و گنج‏هاي زمين براي او ظاهر مي‏شود و در سرتاسر جهان جاي ويراني باقي نخواهد ماند؛ مگر اين كه آن را آباد خواهد ساخت)).

امام صادق(ع) فرمود: ((اِذا قامَ القاذُِ حَكَمَ بِالْعَدلِ وَارْتفعَ ص اَيّامِهِ اكَْورُ وَآَمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَاَخْرَجَتِ الأَرضُ بَرَكاسِ‏ا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ اِض اَهلِهِ... و حَكَمَ بَغْ‏َ النّاسِ بُِكْمِ داوُد وَحُكْمِ تُمّدٍ(ص) فَحينَئذٍ تُظهِرُ الأَرْضُ كُنُوزَها وَتُبْدي بَرَكاسِ‏ا وَلاپَ‏ِدُ الرَّجُلُ مِنكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَلا لِقِِّهِ لِشُمُولِ الغظ حَ‏يعَ اثؤمِنغَ...؛(33) وقتي كه قائم قيام كند، حكومت را براساس عدالت قرار مي‏دهد و ظلم و جور در دوران او برچيده مي‏شود و جاده‏ها در پرتو وجودش، امن و امان مي‏گردد، و زمين بركاتش را خارج مي‏سازد و هر حقي به صاحبش مي‏رسد، و در ميان مردم، همانند داود و محمد(ص) حكم و داوري مي‏كند. در اين هنگام زمين گنج‏هايش را آشكار مي‏سازد و بركات خود را ظاهر مي‏كند و كسي موردي را براي انفاق و صدقه و كمك مالي نمي‏يابد؛ زيرا همه مؤمنان بي نياز و غني خواهند شد...)).

بيان ظاهر شدن بركات زمين و خارج شدن گنج‏ها، نشان مي‏دهد كه هم مسأله زراعت و كشاورزي به اوج ترقّي خود مي‏رسد و هم تمام منابع زير زميني، كشف و مورد استفاده قرار مي‏گيرد. در آمد سرانه افراد، آن قدر بالا مي‏رود كه در هيچ جامعه‏اي، فقيري پيدا نمي‏شود و همه به سر حدّ بي نيازي و خود كفايي مي‏رسند.

امام علي(ع) فرمود: ((يَزْرَعُ الاِنسانُ مُدّاً، پَ‏ْرُجُ لَهُ سَبْعَمِأةَ مُدٍّ كَأ قالَ اللَّهُ تَعاض كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ ص كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِأةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضاعِفُ ثَِنْ يَشاءُ؛(34) [در عصر حضرت مهدي انسان يك مُد مي‏كارد و هفتصد مُد برداشت مي‏كند، چنان كه مضمون آيه شريفه قرآن است)).

رسول خدا(ص) فرمود: وَپَ‏رِجُ لَهُ الأرضُ اِفْلاذَ كَبِدِها وَبَ‏ْثُواثالَ حَثْواً وَلايَعُدُّهُ عَدّاً؛(35) زمين در آن عصر قطعات كبد خود را براي او بيرون مي‏فرستد و او ثروت بدون شماره و محاسبه در ميان مردم پخش مي‏كند.))

رسول خدا(ص) فرمود: ((اُبَلاُِّكُمْ بِاثَهدي جَ‏لَأُ الاَرضَ قِسْطاً كَأ مُلِئَتْ جَوراً وَظُلْماً، يَرْك عَنْهُ سُكّانُ اليَ‏ء وَالأَرضِ يُقَيِ‏ْ اثالَ صَحاحاً فقال رَجُلٌ ما مَعظ صَحاحاً؟ قالَ: بالتَّسْوِيَةِ بَغْ‏َ النّاسِ، وَجَ‏ْلَأُ قُلُوبَ اُمَّةِ تَُمَّدٍ غِظً وَيَسَعُهُمْ عَدْلهُ حَطّ يَأمُرَ مُنادياً يُنادي يَقُولُ: مَنْ لَهُ بِاثالِ حاجَةً فَلايَقوُمْ مِنَ النّاسِ اِلاَّ رَجُلٌ واحِدٌ دَُّ يَأمُرُ لَهُ بِاثالِ فَيأخُذَ دَُّ يَنْدِمُ وَيَرُدُّ؛(36) شما را به ظهور حضرت مهدي(ع) بشارت مي‏دهم كه زمين را پر از عدالت مي‏كند، همان گونه كه پر از جور و ستم شده است. ساكنان آسمانها و زمين از او راضي مي‏شوند و اموال و ثروت‏ها را به طور صحيح تقسيم مي‏كند. شخصي پرسيد تقسيم صحيح ثروت چيست؟ فرمود: به طور مساوي در ميان مردم تقسيم شود و دل‏هاي پيروان محمد را پر از بي نيازي كند و عدالتش همه را فراگيرد، تا آن جا كه دستور دهد كسي با صداي بلند صدا زند كه هر كس نياز مالي دارد، برخيزد. هيچ كس جز يك نفر بر نمي‏خيرد، سپس امام دستور مي‏دهد مال قابل ملاحظه‏اي به او بدهند؛ اما او به زودي پشيمان مي‏شود كه چرا آزمند و حريص بوده است و مال را بر مي‏گرداند)).

7. سفر به فضا در عصر ظهور

در عصر ظهور، به جهت وسايل فوق مدرني كه در اختيار مردم قرار مي‏گيرد، سفر به فضا و كرات بالا، همانند سفرهاي زميني امري عادي خواهد شد. البته روايات اين باب، سفر به آسمان‏ها را براي خود آن حضرت مي‏دانند؛ لكن ظاهراً وضع آن زمان، به گونه‏اي خواهد بود كه سفر به آسمان‏ها همانند سفر از قارّه‏اي به قارّه ديگر در عصر ما بوده و امكانات سفر به فضا، در اختيار همه قرار خواهد گرفت؛ يعني، زندگي بر روي زمين در آن مدينه فاضله، وارد مرحله جديدي خواهد شد كه به طور كلي با وضعيت گذشته فرق دارد. همان گونه كه امروزه بشر به پيشرفت‏هايي در صنايع و نرم‏افزار دست يافته كه اگر در گذشته گفته مي‏شد، پذيرش آن تنها از طريق اعجاز مورد قبول واقع مي‏شد. از اين رو پيشرفت‏هاي آن عصر براي مردم امروز ما، به آساني قابل قبول نيست و عده‏اي هم آن را از باب اعجاز حضرت مهدي(عج) قبول مي‏كنند.

امام باقر(ع) در همين رابطه مي‏فرمايد: ((ذُخِرَ لِصاحِبِكُمُ الصَّعْبُ، قُلْتُ: وَمَا الصَّعبُ؟ قال ما كانَ مِنْ سَحابٍ فِيهِ رَعدٌ وَصاعِقَةٌ اَوْ بَرْقٌ، فَصاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ، اَما اِنَّهُ سَفَْكَبُ السَّحابَ وَيَرْص‏ صِ الأَسبابِ اَسْبابِ اليَ‏واتِ السَّبع وَالأَرضغَ السَّبعِ؛(37)براي صاحب و سرور شما حضرت مهدي(ع) آن وسيله سركش ذخيره شده است. راوي مي‏گويد: گفتم: منظور از وسيله سركش چيست؟ امام فرمود: ابري است كه در آن غُرّش رعد و شدّت صاعقه يا برق است. او بر اين وسيله سوار مي‏شود، آگاه باشيد او به زودي بر ابرها سوار مي‏شود و به آسمان‏ها و زمين‏هاي هفتگانه صعود مي‏كند)).

مسلّماً منظور از ابر، اين ابر معمولي نيست؛ چون ابرهاي معمولي وسيله‏اي نيستند كه بتوان با آنها سفر فضايي كرد؛ زيرا آنها در جوّ زمين در حركت‏اند و با زمين فاصله چنداني ندارند و نمي‏توانند از آن بالاتر روند. پس منظور وسيله فوق العاده سريعي است كه در آسمان، به صورت توده‏اي فشرده از ابر به نظر مي‏رسد و غرّشي همانند رعد و قدرت و شدتي همچون صاعقه دارد. به هنگام حركت، دل آسمان را با نيروي فوق العاده خود، مي‏شكافد و به پيش مي‏رود و مي‏تواند تا هر نقطه‏اي از آسمان حركت كند.

بدين ترتيب، آن وسيله‏اي فوق مدرن بوده و شبيه آن در وسايل كنوني وجود ندارد و از تصوّر ما بيرون است.

8. امنيّت و سلامت در عصر ظهور

از جمله نيازهاي اساسي بشر - كه در هِرَمِ نيازهاي وي جايگاه ويژه‏اي دارد - امنيت است. اين نياز در ابعاد مختلف تجلي مي‏يابد: امنيت اخلاقي، اقتصادي، حقوقي، اجتماعي، خانوادگي و... از روايات ظهور استفاده مي‏شود، كه مدينه فاضله اسلامي، شهر امن و سلام است؛ آن هم در معناي واقعي و در تمامي ابعاد آن.

قرآن كريم به انسان‏ها و مؤمنان مستضعف، وعده چنين شهر امن و سلامت را داده و فرموده است: ((زندگي شما پس از خوف تبديل به امن مي‏گردد))؛ ولي تا كنون چنين امنيّتي براي بشر در عالم تحقق پيدا نكرده است. و ائمه اطهار(ع) در تفسير اين آيه فرموده‏اند: منظور، عصر ظهور حضرت مهدي آل محمد است.

قرآن مي‏فرمايد: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصّاگِ‏اتِ لَيَسْتَخْلِفَشَ‏ُمْ صِ الأَرضِ كَأَ اسْتَخَلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَجُ‏َكِّغَ‏َّ اًَُمْ ديشَ‏ُمُ الَّذيِ ارْتَك‏ اًَُمْ، وَلَيُبَدِّلَشَ‏ُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ اَمْناً...)).(38)

در اين آيه، سه وعده صريح به مؤمنان وارسته داده شده است:

استخلاف در زمين؛ يعني، حكومت در زمين به عنوان نمايندگي از خدا،(حكومت حق و عدل)؛

تمكين دين؛ يعني، نفوذ معنوي و حكومت قوانين الهي بر تمامي عرصه‏هاي‏زندگي؛

تبديل خوف به امنيت؛ يعني، بر طرف شدن تمامي عوامل ترس و ناامني وجايگزين شدن امنيّت كامل و آرامش در همه روي زمين.

امام زين العابدين(ع) فرموده است: ((هُمْ واللّهِ شيعَتُنا اَهل البَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذلِكَ سِِمْ عَط يَدَي رَجُلٍ مِنّا وَهُوَ مَهْديُّ هذِهِ الأمَّة؛(39) اين گروه به خدا قسم همان پيروان ما هستند كه خداوند به وسيله مردي از خاندان ما، اين موضوع را تحقق مي‏بخشد و او مهدي اين امت است)).

امام صادق(ع) نيز فرمود: ((نَزَلَتْ صِ القاذِِ وَاَصْحابِهِ...))؛(40) اين آيه در شأن قائم آل محمّد و اصحاب او نازل شده است)).

از اين رو، مي‏گوييم مدينه فاضله عصر ظهور، همان مدينه امن و سلامت مورد وعده آيه ياد شده است.

9. تربيت در عصر ظهور

بشر در چندين قرن اخير، براي آسايش تن، هر چه فرمول اقتصادي و سياسي و هر چه امكانات علمي و تكنيكي در اختيار داشته، به استخدام در آورده است تا شايد بتواند آسايش اين جهاني انسان را بدو باز گرداند. حال آن كه او، پس از اين همه تلاش، هيچ گونه آرامشي در خود نمي‏يابد. جهان را تنگ و تاريك و سرد مي‏بيند و در آن احساس حقارت و پوچي مي‏كند و اين حالت به اعتقاد منتقدان درون اين نظام (انسان محوري و انسان‏مداري)، جز به نابودي انسان نمي‏انجامد.

اما در مدينه فاضله اسلامي، تنها سخن از آسايش تن و وفور ثروت و رفاه مادي نيست؛ بلكه در تصوير مهندسان اين مدينه فاضله، انسان موجودي است داراي ابعاد مختلف كه تكامل و رشد او در گرو رشد متوازن تمامي آن ابعاد است. مدينه فاضله و بهشت زميني موعود، تحقق نمي‏يابد؛ مگر آن كه بارقه‏اي از آسمان در آن حلول كند. تربيت و پرورش روح انسان‏ها و توجه به اخلاق و فضايل معنوي - كه از اساسي‏ترين برنامه‏هاي ظهور است - در همين راستا معنا مي‏يابد. مدينه فاضله در عين اين كه شهر عدالت است، شهر رفاه، امنيت، تربيت، سجايا و فضايل انساني نيز هست. در آن محيط، انسان‏هاي صالح تربيت مي‏يابند تا جامعه‏اي آرماني و صالح بنا نهند. انسان‏ها علاوه بر دستيابي به غناي مالي، از غناي قلبي و روحي نيز بهره‏مند خواهند شد و در كنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به اِكمال اخلاق و فضيلت‏هاي انساني نيز راه خواهند يافت. كينه‏هاي اخلاقي از قلب‏ها ريشه كن مي‏گردد. دروغ، تزوير و نامردمي، در روابط اجتماعي، جاي خود را به يك رويي و يك رنگي مي‏بخشد. در واقع، در چنين بستري رفاه و عدالت و امنيت نيز معنا پيدا مي‏كند و حقيقت خويش را باز مي‏يابد. جز با اين نگرش همه جانبه به انسان و در كنار هم چيدن اجزاي حقيقي او نمي‏توان به تعبير رؤياي هميشگي انسان در تأسيس مدينه فاضله انساني دست يافت.(41)

به هر حال ويژگي‏هاي آن مدينه فاضله، بيش از آن است كه در يك مقال بگنجد؛ ولي به جهت پرهيز از اطاله كلام، بيان ساير ويژگي‏هاي آن به وقت ديگري موكول مي‏شود.

------------------------

پي نوشت ها:

1) تذكر: گرچه بعضي از آيات مربوط به امم گذشته مثل قوم موسي(ع) است ولي اهل فن مي‏دانند كه مورد مخصّص نيست و آيه عام است و مربوط به امت اسلام نيز هست.

2) اعراف، آيه 128.

3) همان، آيه 137.

4) انبياء، آيه 21.

5) صف، آيه 8.

6) نساء، آيه 105.

7) قصص، آيه 5.

8) صافات، آيات 171 - 173.

9) انفال، آيه 7.

10) نور، آيه 55.

11) مجادله، آيه 21.

12) توبه، آيه 33 و فتح، آيه 28.

13) نهج البلاغه، حكمت 209، صبحي صالح.

14) منتخب‏الاثر، فصل‏2، باب‏1، ح‏4، ص 142.

15) همان، فصل 10، باب 2، ح 9، ص 491.

16) همان، ح 16.

17) سوره حديد، 25.

18) مائده، آيه 8.

19) انعام، آيه 152.

20) نحل، آيه 90.

21) مائده، آيه 8.

22) اسدالغابة، ج 4، ص 408.

23) مفاتيح الجنان، دعاي افتتاح.

24) معجم‏الاحاديث الامام‏المهدي، جلد 1، ص 92.

25) بحارالانوار، ج 52، ص 362.

26) همان، ص 336.

27) همان، ص 328.

28) منتخب الاثر، ص 483.

29) بحارالانوار، ح 52، ص 391.

30) همان، ص 328.

31) همان، ص 390.

32) منتخب الاثر، ص 482.

33) بحارالانوار، ج 52، ص 338.

34) ]. عقدُ الدّرر، فصل 7، ص 211.

35) منتخب الاثر، ص 168.

36) معجم‏الاحاديث الامام‏المهدي، ج 1، ص 95.

37) بحارالانوار، ج 52، ص 321.

38) نور، آيه 55.

39) مجمع البيان، ذيل آيه شريفه.

40) تفسير برهان ذيل آيه 55؛نور و كتاب الغيبة، ص 240.

41) مجله حوزه شماره 70 و 71،ص 7-176، مقاله مهدويت و مدينه فاضله.